

دوفصلنامه علمی - تخصصی روابط آفریقا آسیا، دوره اول شماره دو / پاییز و زمستان سال ۱۴۰۳

بررسی و تحلیل نقش سید جمال‌الدین در جنبش‌های اسلامی معاصر مصر

مسلم سلیمانی‌یان^۱، زلیخا امینی^{۲*}

۱- دانشیار گروه تاریخ دانشگاه سید جمال‌الدین اسدآبادی

۲- استادیار گروه تاریخ دانشگاه سید جمال‌الدین اسدآبادی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۷۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۲۷

چکیده

سید جمال‌الدین اسدآبادی از اصلاح‌گران اندیشه دینی در جهان معاصر است که نه تنها در ایران و در بین مسلمانان شیعه، بلکه در سراسر جهان اسلام از جمله در افغانستان، مصر، ترکیه (عثمانی) و عراق تأثیر گذاشت. وی در صدد نجات مسلمانان از سلطه استعمار و عقب ماندگی جهان و رسیدن به عظمت مسلمین بود. پرسش اصلی پژوهش حاضر در پی این مسأله است که آیا اتخاذ استراتژی و باز کردن پای اندیشه‌ها در امور مصر توانست تقابلی در روابط خود با کشورهای استعمارگر ایجاد کند؟ و اینکه آیا اتخاذ این استراتژی در آن برهه‌های زمانی متناسب با منافع ملی و شرایط داخلی و بین‌المللی مصر بوده است؟ حاصل پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده حاکی از این است که ظرفیت فکری و اندیشه‌ای سید جمال‌الدین بر مقیاس گسترده‌ای از جهان اسلام تأثیرگذار بوده؛ براین اساس، سید برای رسیدن به این هدف راه اتحاد جهان اسلام و بازگشت به اسلام اصیل را پیشنهاد داد.

واژگان کلیدی: سید جمال‌الدین اسدآبادی، مصر، جنبش‌های مذهبی - اسلامی، غرب.

*Email. z.amini@sjau.ac.ir

مقدمه

از آغاز قرن ۱۹ میلادی بازیگران نظام جهانی فرانسه، روسیه و انگلیس رقابت خود را شروع کردند از آنجا که عثمانی حائل بین این قدرت‌ها و مورد توجه و نفوذ آن‌ها بوده است؛ لذا دخالت‌های آن‌ها باعث تحولات زیادی در عثمانی شده از جمله جدا شدن مصر که تا آغاز جنگ جهانی اول جزو امپراتوری عثمانی محسوب می‌شد، از آن تاریخ تحت اشغال نظامی انگلیس درآمد و رسماً از خلافت عثمانی جدا شد. انقلاب صنعتی و پیامدهای آن همراه با تحولات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در اواخر سده هیجدهم و سال‌های آغازین سده نوزدهم/ سیزدهم ق، همزمان با تجزیه عثمانی، سبب ورود ناگزیر مصر به دایره سیاست بین‌الملل گردید. کشورها در سیاست خارجی خود به طرق مختلف جهت‌گیری می‌کنند از جمله این جهت‌گیری‌ها سیاست انزوا، عدم تعهد، اتحاد و ائتلاف و بی‌طرفی است؛ اما علاوه بر این‌ها باید سیاست استفاده از نقش اندیشمندان برای مقابله با نفوذ استعمار را نیز به آن‌ها افزود، جهت‌گیری که محور سیاست مصر در دوره مورد پژوهش بوده است، یاد کرد. در مصر تحت استعمار انگلستان، اندیشه سید جمال‌الدین اسدآبادی با طرح شعار «بازگشت به سلفیه» خواستار اصلاح فکر دینی در امت اسلامی و یافتن معنی حقیقی و راستین اسلام برای مقابله با نفوذ استعمار همه جانبه انگلستان و دیگر قدرت‌های استعمارگر شد. مشخصه اصلی سیاست مصر در این دوره در مدت زمانی، رقابت فرانسه و انگلیس را تشکیل می‌داد. پیامدهای این رقابت عکس‌العمل اندیشمندان و متفکران جهان اسلام و عرب در مقابل نفوذ سلطه دولت‌های استعماری بود. از پیشگامان عکس‌العمل در مقابل این نفوذ سید جمال‌الدین اسدآبادی با طرح شعار «بازگشت به سلفیه» بود. استراتژی متفکران جهان اسلام از آنجا که بومی سیاست جهان اسلام است در برهه‌های زمانی مزبور از سوی اندیشمندان مخالف استعمار مورد توجه بوده است. رقابت دو قدرت فرانسه و انگلستان بر سر نفوذ در مصر باعث شد تا جامعه مصر که خود را در مقابل نفوذ و مداخله نمایندگان این قدرت‌ها در امور داخلی مصر عاجز می‌دید به این فکر بیافتند که از اندیشه متفکران جهان اسلام و عرب در مقابل نفوذ سلطه دولت‌های استعماری بهره ببرد و با استفاده از این اندیشه‌ها جنبش‌های داخلی را علیه استعمار تقویت سازند؛ تا شاید به‌دین ترتیب تا حدودی از نفوذ استعمارگران بکاهند. هدف آنان این بود که با باز کردن پای این اندیشه‌های قدرتمند به مصر، تعادلی در قدرت داخلی خود با کشورهای استعمارگر برقرار کنند.

نوشتار حاضر این فرضیه را واکاوی می‌کند که سید جمال‌الدین اسدآبادی با طرح شعار «بازگشت به سلفیه» در مصر تحت استعمار انگلستان، خواستار اصلاح فکر دینی در امت اسلامی و یافتن معنی حقیقی و راستین اسلام برای مقابله با نفوذ استعمار همه جانبه انگلستان و دیگر قدرت‌های استعمارگر شد و مصر را به سمت اندیشه‌هایی برای کاستن از رقابت‌های فرانسه و انگلیس مایل ساخت. اندیشه‌هایی که برای تحت شعاع قرار دادن منافع سیاسی و اقتصادی مسلط دو قدرت مزبور از توانایی و اقتدار کافی برخوردار بود و جامعه مصر را که در این دوره از لحاظ روانی آماده پذیرش حمایت هر اندیشه قدرتمندی بود - که به اندازه کافی از وضعیت داخلی آن حمایت کند و حاکمیت سیاسی و تمامیت ارضی مصر را بهبود کند - یاری کرد.

پیشینه تحقیق

در رابطه با موضوع مورد بررسی و تحلیل نقش سید جمال‌الدین در جهت‌دهی به جنبش‌های اسلامی در جهان اسلام پژوهش‌ها و مقالات زیادی نوشته شده است که کم و بیش به موضوع این پژوهش نیز اشاراتی دارند. حسن کرمی (۱۴۰۲) در کتاب بررسی جمهوریت در اندیشه سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد مسعود نوروزی (۱۳۸۳) در کتاب روشنگر شرق: سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمود اسماعیل نیا (۱۳۸۳) در مقاله «اصلاح جامعه در اندیشه سید جمال» از مجموعه مقالات سید جمال‌الدین اسدآبادی و نهضت بیداری اسلامی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و تعدادی دیگر از محققان ایرانی و غیرایرانی پیرامون این موضوع سخن رانده‌اند؛ ولی هیچ کدام به صورت مستقل و مبسوط به موضوع این مقاله نپرداخته‌اند. علاوه بر کتب و مقالات فوق در همایش‌هایی که پیرامون سید جمال‌الدین اسدآبادی انجام شده، برخی مقالات نیز پیرامون این موضوع مطالبی بسیار مختصر بیان کرده‌اند. همان‌طور که می‌بینیم هیچ کدام از آثار فوق سید جمال‌الدین اسدآبادی و نقش وی در در جنبش‌های اسلامی معاصر مصر را موضوع مورد مطالعه خود قرار نداده‌اند.

مفهوم جنبش اسلامی

بدون تردید سلسله جنبان نهضت‌های اسلامی صد سال اخیر، سیدجمال‌الدین اسدآبادی است. او بیدار سازی در کشورهای اسلامی را آغاز کرد. نهضت او هم فکری و هم اجتماعی بود. او می‌خواست رستاخیزی در اندیشه مسلمانان به وجود آورد (مطهری، ۱۳۸۷، ۱۷).

عنوان جنبش اسلامی معاصر عنوانی است که به نهضت‌های اسلامی دو قرن اخیر کل جهان اسلام داده می‌شود. هر چند که از صدر اسلام تا دو سده پیش جهان اسلام هرگز از جنبش نهضت و قیام و تکاپوهای فکری، اجتماعی، سیاسی، احیاگرانه و اصلاح‌طلبانه تهی نبوده است؛ اما جنبش دو سده اخیر جهان اسلام در مجموع پدیده‌ای است مختص به خود و با جنبش‌های اجتماعی پیشین به کلی متفاوت است. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های این نهضت نوین با دیگر نهضت‌های پیشین تا قرن سیزدهم ه. ق. اینست که این نهضت‌ها عموماً و به طور اساسی بیرونی بوده است و حال آنکه جنبش‌های گذشته عموماً درونی بوده‌اند. در گذشته هر نوع نهضتی که از سوی هر کدام از شخصیت‌ها و یا جریان‌های فکری و سیاسی و اجتماعی پدید می‌آمده است، یا در برابر دولت‌ها و قدرت‌های حاکم و یا در برابر فرهنگ‌ها و عقاید و ایدئولوژی‌های رایج در میان مسلمانان به قصد اصلاح کجروی‌ها و یا بی‌عدالتی‌ها صورت گرفته است؛^۱ اما جنبش‌های اسلامی معاصر در مقابله با جبهه خارجی پدید آمد و هدف آن نفی سلطه بیگانه از سرزمین‌های اسلامی بود که از طریق احیای دین و ارزش‌های دینی و تجربه عزت و عظمت دیرین مسلمانان ممکن می‌شده است (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۶، ۱۸۰-۱۷۹).

ریشه‌های جنبش اسلامی در مصر

با شکست و تجزیه امپراتوری عثمانی، اولین کشور عربی که از دولت عثمانی مجزا شد، الجزایر بود. کشور مزبور را فرانسویان در سال ۱۸۳۰ م. از عثمانی‌ها گرفتند و آن را جزو خاک فرانسه اعلام کردند. پس از آن فرانسه تونس را متصرف شد. تا سال ۱۹۱۲ فرانسه و اسپانیا و ایتالیا بر قسمت اعظم شمال آفریقا از مراکش تا لیبی تسلط یافتند و منطقه شمال آفریقا نخستین منطقه وسیعی بود که از عالم اسلام و عرب مجزا شد و تحت نفوذ دول غربی درآمد (حتی، ۱۴۰۱: ۲۲۱).

۱ - قیام‌های اصلاح گرایانه شیعیان در برابر حکومت‌ها و دولت‌های جائر یکی از نمونه‌های این جنبش‌های درونی است.

مصر که تا آغاز جنگ جهانی اول جزو امپراتوری عثمانی محسوب می‌شد، از آن تاریخ تحت اشغال نظامی انگلیس درآمد و رسماً از خلافت عثمانی جدا شد. در همین اوقات شریف حسین که از خاندان رسالت بود در مکه از موقعیت استفاده کرد و استقلال خود را از حکومت عثمانی اعلام کرد. به علاوه وی سایر کشورهای عربی را نیز بر علیه سلطه عثمانی‌ها تحریک نمود، وی درصدد این بود که بساط خلافت را دوباره در مکه راه بیندازد و خود را خلیفه مسلمین اعلام کند (همان: ۲۲۱). عدم وعده اروپائیان در کمک به احیای حکومت عرب به رهبری شریف حسین که با کمک انگلیس بر علیه ترکان عثمانی به قیام برخاسته بود، مشخص شد که تحریک احساسات قومی عرب هدفی جز در هم فرو ریختن قدرت خلافت اسلامی را نداشته است و این توطئه در سال‌های نخست تأسیس حکومت شوروری کشف شد که در آن بر طبق قرارداد «سایکس و پیکو» نقشه تجزیه امپراتوری عثمانی از سوی استعمارگران انگلیس و فرانسه و روسیه در سال ۱۹۱۶م. ریخته شده بود؛ اما پس از جنگ جهانی اول ضربات مهلکی بر پیکر سرزمین‌های اسلامی وارد آمد و کشورهای تجزیه شده امپراتوری عثمانی به جای حاکمیت یافتن اعراب هر یک تحت سلطه یکی از استعمارگران اروپایی درآمد. مصر، عراق و فلسطین تحت استعمار انگلستان و الجزایر، سوریه و لبنان در زیر استعمار فرانسه قرار گرفتند. (خدوری، ۱۳۵۹: ۸)

عکس‌العمل اندیشمندان و متفکران جهان اسلام و عرب در مقابل نفوذ سلطه دولت‌های استعماری به سه شکل بود: ۱- گروهی بر آن شدند که با پیروی از تمدن غرب و استفاده از دستاوردهای علمی آن می‌توان بر ضعف و فساد جامعه اسلامی پیروز شد و به قدرت و شوکت رسید که رهبران این نهضت را می‌توان طهطاوی و جیمز صنوع از مصر و شبلی شمل از سوریه دانست. ۲- گروه دوم به رهبری سیدجمال‌الدین اسدآبادی با طرح شعار «بازگشت به سلفیه» خواستار اصلاح فکر دینی در امت اسلامی و یافتن معنی حقیقی و راستین اسلام برای مقابله با نفوذ استعمار همه جانبه انگلستان و دیگر قدرت‌های استعمارگر شدند که پس از سید جمال الدین، محمدعبده و محمدرشیدرضا را می‌توان پیروان این راه دانست. ۳- گروه سوم با دست یازیدن به احساسات ناسیونالیستی عربی، خواهان مقابله با توطئه‌های استعماری اروپا شدند که از رهبران مهم آن می‌توان عبدالرحمن کواکبی و مصطفی کامل و سعد زغلول را نام برد که همگی از شاگردان مکتب سیدجمال‌الدین بودند (همان: ۸).

سیدجمال‌الدین از معدود پیشگامان و رهبران نهضت اسلامی معاصر است که وی را سلسله جنبان نهضت‌های اسلامی معاصر و آغازگر جنبش اسلامی کنونی دانسته‌اند. سید موفق به گسترش آگاهی در میان امت اسلامی و خیزش و حرکت بزرگان و علما و اندیشمندان آن گردید و جریان فعالی از آگاهی‌های مکتبی و اندیشه انقلابی در میان قشر روشنفکر و اندیشمند جامعه اسلامی در مناطق مختلف و میان مردم گوناگون به وجود آورد (اراکي، ۱۳۹۱: ۶۱).

انورالسادات رئیس جمهور مصر در مورد سیدجمال‌الدین چنین می‌نویسد: «او به یقین از پیشقدمان نهضت سیاسی و اجتماعی در مصر و جهان اسلامی است. از اواخر قرن نوزدهم مشعل را با عزت و سربلندی و مناعت برافروخت. جز قلب دلاور، عقل و زبان گویا و اعتقاد راسخ به دین خود سلاحی نداشت. از هیچ فرمانروایی هراسان نشد و از تبعید و آوارگی یا تخفیف و تهدید ترسان نگردید.. و مصر هنوز به خاطر دارد که جمال‌الدین جوانان شیرمنش آن را پرورش داد و از روان نیرومند خویش در مردان آن روح تازه‌ای دمید...» (اسدآبادی، ۱۳۶۰: ۱۰۲) غلامرضا سعیدی در کتاب سیدجمال‌الدین اسدآبادی در مورد تأثیر اندیشه‌های سیدجمال در انقلاب الجزایر چنین می‌نویسد: «چند سال پیش، شخصی از یکی از علمای الجزایر پرسید که منشا نهضت الجزایر چه بوده؟ آن زعیم در پاسخ گفت: قیام سیدجمال‌الدین و فریادهای او در شمال آفریقا منشا نهضت الجزایر بود. او در مصر بود و ما از او الهام گرفتیم تا توانستیم به الجزایر آزادی و استقلال ببخشیم» (سعیدی، ۱۳۵۴: ۲۱۱).

زندگی و زمانه سیدجمال‌الدین

سیدجمال‌الدین اسدآبادی از سادات حسینی است و با توجه به اینکه زادگاهش در اسدآباد نزدیک همدان است معروف به اسدآبادی شده است. میرزاالطف الله خواهر زاده سید در مورد وی چنین می‌نویسد: «محقق است که جدکبارش از سنه ۶۷۳ ه.ق. در اسدآباد توطن و سکنی داشته و از بعضی نوشته‌ها بخصوص از الواح قبور نیاکان و اجدادش که در قرب امامزاده احمد در محله سیدان مدفونند و نزدیک خانه پدری سید واقع است تا سنه ۸۶۲ ه.ق. اسامی آباء و اجداد و خلفاء بعد از سلف و نسلا بعد نسل محقق و پیداست و بعضی را در الواح قبورشان با رفعت تمام نام برده‌اند (مقالات جمالیه، ۱۳۱۲: ۷).

سیدجمال‌الدین در زمانی زندگی می‌کرد که امواج تغییرات ساحت‌های ذهنی و عینی حیات بشر را متأثر ساخته بود. از یک سو جهان غرب با اتکاء به پیشرفت‌های علمی و فنی و تحت رهبری طبقه نو پای بورژوازی، به دنبال گسترش مرزهای نفوذ خود در جهان، دست‌اندازی‌های استعماری خود را در سرزمین‌های شرقی و اسلامی آغاز کرده بود و از سوی دیگر کشورهای شرقی و اسلامی اسیر بی‌خبری و رکود و انحطاطی گسترده بوده و در این رویارویی تاریخی، شاهد دگرگونی حیات مادی و فکری خویش بودند. این رویارویی تاریخی از جمله باعث به خود آمدن جهان شرقی و اسلامی شد، و بارقه‌هایی از خود آگاهی نسبت به واماندگی خود و برتری و سلطه جویی استعمار، درخشیدن گرفت. تلاش‌هایی نیز در جهت اصلاح امور در ایران، مصر و عثمانی آغاز شد (اسماعیل نیا، ۱۳۸۳: ۱۵۱).

سیدجمال‌الدین در شعبان سال ۱۲۴۵ ه.ق. / ۱۸۳۸ م. در اسدآباد همدان متولد شد و در شوال سال ۱۳۱۴ ه.ق. در استانبول وفات یافت. سیدجمال‌الدین در پنج سالگی در مکتب پدر با قرآن و برخی از کتاب‌های فارسی و قواعد عربی آشنا شد و آنگاه تفسیر قرآن آموخت. سیدجمال هنگامی که ده ساله شد وارد حوزه علمیه قزوین شد و با کوششی خستگی ناپذیر به فراگیری دانش‌های معمول پرداخت. او در این ایام بیشتر دقت خویش را صرف مطالعه کرد (صاحبی، ۱۳۸۶: ۱۱-۱۴).

سیدصفدر پدر سیدجمال‌الدین همراه فرزند خود به تهران آمد و پیش از پنج ماه در تهران اقامت گزیدند و سپس عازم عراق شدند و در زمان شیخ مرتضی انصاری وارد نجف شدند. سیدجمال‌الدین حدود چهار سال در نجف ماند. او در شهرهای مقدس شیعه نجف و کربلا تحصیل کرد و و تحت تعلیم سنت اسلامی قرار گرفت. او در سن هجده سالگی به هند سفر کرد و برای نخستین بار با علوم و ریاضیات مدرن اروپایی آشنا شد و آن را فراگرفت و فراگیری دانش‌های اروپایی و روش‌های آن‌ها و نیز آشنایی نسبی با زبان انگلیسی را به خزانه تعلیمات خود افزود.

اندکی پس از اشغال مصر توسط بریتانیا، اندیشه‌های آزادی‌خواهانه اصلاح‌طلبی توسط شاگردان سیدجمال‌الدین شرح و بست یافت. این شاگردان که آشفتگی سیاسی را بر علیه فرمانروایان خودکامه ضروری نمی‌دیدند، تلاش خود را بیشتر بر اصلاح اجتماعی و دینی تمرکز

کردند. عرضه اسلام از سوی آنان هر چند که تأثیر نفوذش به هیچ وجه محدود به مصر نشد، سرمشق اصلاحات آزادی خواهانه در سایر کشورهای اسلامی گشت (خدوری، ۱۳۵۹: ۱۵).

گسترش آگاهی و بیداری میان امت اسلام و نشر اندیشه انقلابی اسلام در میان کادرها به ویژه علما و سیاستمداران از دستاوردهای سیدجمال الدین اسلامی بود. تلاش های وی باعث تحولاتی در هند در برابر استعمار انگلیس، انقلاب مشروطه ایران و از همه بیشتر در شمال آفریقا شد. محمد البهی در مورد سیدجمال الدین و دستاوردهای وی بعد از مرگ ایشان چنین می نویسد: «سیدجمال الدین در سال ۱۸۹۷ م. پس از نبردی سخت و کارزاری بی امان با استعمار غرب که نزدیک سی سال به درازا کشید، وفات یافت؛ ولی تازه پس از وفات او بود که مبارزات و سمت و سوی فکری اندیشه های او در سرتا سر جهان اسلام به ویژه در آن واحی که بیگانگان در آنجا راه یافته و مسلط گشته بودند و مقدسات و حرمت و کرامت مسلمانان را به بازی گرفته و اقتصاد و منابع خدادادی آنها را به یغما برده بودند، انتشار یافت. سیدجمال الدین وفات یافت و پس از وی در مصر محمدعبده، در الجزایر جمعیت علمای الجزایر که عبدالحمید بن بادیس آن را بنیانگذاری کرد، در اندونزی حرکت تجدید المنار، در هند جماعت اهل الحدیث و ندوه العلماء که مؤسس آن محمدشبلی النعمانی بود و در ازهر هند مدرسه دارالعلوم دیوبند که پس از جدایی پاکستان از هند در سال ۱۹۴۷ م. به اکوری در پیشاور پاکستان انتقال یافت، راه و اندیشه هایش را پیش گرفتند» (البهی، ۱۱۲). سیدجمال الدین دو بار به مصر سفر کرد و حدود هشت سال در مجموع در مصر سکونت داشت.

اولین سفر سیدجمال الدین به مصر

سیدجمال الدین پس از هند که پایگاه استعمار انگلیس بود به مصر که لانه اشغالی استعمار بود و از مدت ها قبل تحت نفوذ استعمار قرار گرفته بود، سفر کرد. اسماعیل پاشا که در سال ۱۲۸۰ ه.ق. به خدیوی مصر رسیده بود، در سال ۱۲۸۳ ه.ق. مجلس شورایی در مصر تأسیس کرد؛ اما نه مردم و نه خود اعضای مجلس حق دخالت و اظهار نظر در امور مملکتی را نداشتند. از طرف دیگر خدیو به واسطه افراط در بذل و بخشش و تصرف در مالیه کشور، دست نیاز به سوی بیگانگان گشود و سهام کانال سوئز را در مقابل مبلغ ناچیزی به انگلیسی فروخت و برای اصلاح مالیه پریشان کشور مستشاران انگلیس را به مصر آورد (موثقی، ۱۳۸۸: ۱۲۰). سیدجمال الدین در ربیع الثانی ۱۲۸۶ ه.ق.

به قاهره رفت. این کشور به دلیل نزدیکی به اروپا و وجود اندیشه‌های فاطمیان، گنجایش پذیرش تغییر و تحول و تعاریف صحیح از اسلام را دارا بود و بیش از چهل روز در این شهر ماندگار شد (کرمی، ۱۴۰۲: ۳۹).

با وجود آوازه و شهرت وی به عنوان یک مرد انقلابی و مصلح اجتماعی در میان طبقات مختلف مصر، به محض ورود به مصر افراد علاقمند به دیدارش آمدند. سید به دانشگاه الازهر رفت. دانشجویان از وی خواستند که کتاب «شرح الاطهار» را با آنان تدریس کنند که سید قبول کرد. در این سفر مدت اقامت سید در مصر چهل روز بود و در این مدت به دانشگاه الازهر رفت‌وآمد می‌کرد. وی در این گاهی خطابه‌ها و نطق‌هایی ایراد می‌نمود که برای دولت وقت که از انگلیس حمایت می‌کرد، گران تمام می‌شد. به این جهت در پی بهانه می‌گشتند که راهی برای اخراج او به دست آوردند. تا اینکه در همان ایام کشیشی نصرانی مقیم مصر به وسیله سید اسلام را قبول کرد و همین موضوع باعث سروصدا و هیاهو در بین عیسویان مصر و مسلمانان گردید که بالاخره بهانه به دست خدیو مصر افتاد و از مصر اخراجش کردند. هر چند که علت اصلی اخراج وی به خطر افتادن نفوذ انگلیس در مصر بود (وائقی، ۱۳۳۵: ۵۲-۵۱، صاحبی، ۱۳۸۶: ۳۲-۳۳).

سفر دوم سید جمال‌الدین به مصر:

وی در سال ۱۲۸۶ ه.ق. بعد از اخراج از استانبول برای بار دوم به مصر سفر کرد؛ پس از استقرار در مصر بسیاری از طلاب علوم دینی به حضورش رسیدند و با استقبال مردم مصر روبرو شد.

وی در مدت کوتاهی درس مبارزه و مجاهده با استعمار را طی خطابه‌ها و مواعظ به مردم مصر آموخت. وی بعد از آنکه با رئیس دولت مصر ریاض پاشا دیدار کرد، وی را شیفته حالات و کمالات خود کرد. ریاض پاشا در مدت اقامت وی در مصر حقوق ماهیانه هزار غروش (قریب پنجاه تومان ایران) برایش مستمری قرار داد.

در همین سفر بود که با شیخ محمد عبده مفتی معروف مصر موسوم به «الاستاذ الامام» به حضورش رسید و مدتی در نزد وی علوم فقه و فلسفه و حدیث را فرا گرفت (وائقی، ۱۳۳۵: ۶۳). محمد عبده بعدها حدود ده جلد کتاب می‌نویسد که مهم‌ترین آن‌ها تفسیر قرآن و تفسیر نهج البلاغه است که هر کدام در چند جلد منتشر شد. یکی از روش‌های سید در مصر این بود که شاگردانش را وادار به نگارش و نوشتن مقالاتی ادبی-اسلامی می‌کرد تا بدین وسیله آن‌ها را برای

آینده مصر پرور دهد. سید در مصر حزب وطن را تأسیس کرد که جوانان اسلامی در آنجا گرد آمده و به فعالیت در مسائل مختلف پرداختند (عدوان، ۱۳۰۱: ۲۲-۲۱). تأسیس این حزب در مصر یکی از خدمات سید محسوب می‌شود. این حزب سد محکمی در مقابل نفوذ سیاست استعماری انگلیس بود. هدف سید از ایجاد این انجمن این بود که دست استعمار را قطع کرده و راه مجاهده و مبارزه را به جوانان بیاموزد و بندهای خرافات و جهالت را پاره کند (موثقی، ۱۳۸۸: ۱۲۱). حزب الوطنی به مبارزات فرهنگی و سیاسی خود شدت بیشتری می‌بخشد و با گذاشتن کلاس‌های مختلف، سخنرانی، خطابه، مقاله، روزنامه و کتاب مردم مصر را آمده طغیان و قیام کردند (نوروزی، ۱۳۸۳: ۴۸).

حزب وطنی در مصر آن چنان کارش بالا گرفت که لرد کرمر مستشار و مأمور انگلیس از وجود حزب الوطنی به شدت اعلام خطر کرد و در گزارش خود به لندن چنین نوشت: «در خصوص پیش‌آمد این اوضاع ناگوار هیچ خلاف سیاست و ضد برنامه‌ریزی اعمال نشده و به هیچ وجه هیچ کس را مقصر و مسئول نمی‌توان دانست؛ ولی خاطر اولیای متبوعه‌ام را متذکر می‌سازم که اگر انجمن حزب الوطنی یک سال دیگر برقرار باشد و گذشته از این که تجارت و سیادت بریتانیا در شهر قاهره ... معدوم گردد، سهل است که ترس آنست که سیادت قاطبه اروپا از هیمنه این انجمن عجیب وجود تاریخی کسب کند و اثری از او در صفحه عالم باقی نماند». لرد کرومر در ادامه در مورد حزب الوطنی چنین می‌نویسد: «انجمن حزب الوطنی مصر بدترین و سخت‌ترین عائقی است که از برای پیشرفت ما تصور می‌شد و باید کمال سرعت و عجله برای تفرق آن دستور سریع لازم‌الاجرا برسد. انجمن حزب الوطنی مصر بهترین برهانی است بر استیلای محیر العقول اعراب در ۱۳ قرن پیش که در کمتر از ربع قرن بر ثلث مأموره، استیلا و سلطنت یافتند» (همان: ۴۸-۴۹).

سید جمال‌الدین به شاگردانش انواع علوم، در معقولات و منقولات مختلف درس می‌داد. او قریب هشت سال در مصر مقیم شد. در این مدت عالمانی مانند معتمدی سودانی و ادیب اسحاق نویسنده معروف از شاگردان او بودند (میرزا لطف خان اسدآبادی، ۱۳۰۲: ۲۶).

محمد عبده و تأثیرپذیری وی از اندیشه‌های سید جمال‌الدین

محمد عبده یکی از افرادی بود که تحت تأثیر اندیشه‌های سید جمال‌الدین از افکار آزادیخواهانه حمایت نمود. وی نه تنها در احیای فکر دینی و انطباق آن با مبانی عقلی کوشید؛ بلکه از تجدیدخواهی دینی برای اصلاح پاره‌ای از وجوه زندگی اجتماعی مصر بهره جست. محمد عبده از بعد استعماری غرب آگاه بود. تلقی او از تمدن غرب مشابه سید جمال‌الدین بود؛ یعنی با حذف جنبه استعماری و اصول منافی اسلام و ارزش‌های دینی، غرب را دارای تمدنی پیشرفته و قابل الگوبرداری می‌دانست.

لقب عبده با عنوان «الاستاذ الامام» نشان‌دهنده تأثیر او در احیای اندیشه دینی در جهان عرب است. محمد عبده از لحاظ سیاسی و اجتماعی تا حد زیادی تحت تأثیر سید جمال‌الدین بود. آشنایی او با علوم جدید و فعالیت‌های مطبوعاتی و روزنامه‌نگاری را می‌توان از جمله تأثیرپذیری‌های وی از سید جمال دانست. عبده روح و زندگی معنوی خود را مدیون سید جمال‌الدین می‌دانست (مطهری، ۱۳۸۷: ۴۰).

محمد عبده در ابتدا مجذوب تصوف شد که وی را تشویق به کناره‌گیری از جامعه می‌نمود؛ ولی بعد از تحت تأثیر سید جمال‌الدین که در سال ۱۸۶۹ م. به مصر وارد شده بود، از تصوف روی گردان شد و به زندگی و فعالیت سیاسی پرداخت. شاید هیچ کس به اندازه سید جمال‌الدین در تحول روحی عبده مؤثر نبود. سید جمال‌الدین هنگام نخستین سفرش به قسطنطنیه از مصر گذشت و عبده او را نخستین بار در همین سفر در قاهره دید و یکباره شیفته‌اش شد. روش سید جمال‌الدین در تفسیر قرآن و احاطه‌اش بر تفسیر و ذوقش در مباحث عرفانی و فلسفی و اخلاق اجتماعی اسلام چشم عبده را به جهانی که الازهر از او پنهان نگاه می‌داشت، گشود. اعتراف خود عبده به تأثیر سید جمال بر او در این جمله نمایان است: «پدرم به من حیاتی بخشید که علی و محروس (دو برادرش که کشاورز بودند) در آن با من سهیم بودند؛ ولی سید جمال‌الدین به من حیاتی بخشید که من در آن با محمد و ابراهیم و موسی و عیسی و اولیای قدیسان شریکم» (عنایت، ۱۳۷۶: ۱۱۸).

سید جمال‌الدین و محمد عبده دو پایه مهم اندیشه در جوامع مسلمان‌نشین هستند. این دو در زمانه‌ای علم اسلام‌خواهی و اسلام‌گرایی را برافراشتند که جهان اسلام وضعیت خاصی را تجربه می‌کرد. قرن نوزدهم دوران اوج مواجهه مدرنیته و مدرنیسم غربی با جسم و جان امت اسلامی

بود. چنین رویارویی، چالشی بس بزرگ در درون جوامع اسلامی ایجاد نمود و به دنبال آن هر یک از متفکران سرزمین‌های اسلامی به فراخور درک خود از بنیان سنت و مدرن‌سیم در صدد ارائه پاسخی به مسأله برآمدند. سید جمال‌الدین برای پاسخ‌گویی به مسأله عقب ماندگی، استبداد و امپریالیسم به عنوان مهم‌ترین بحران‌های جوامع اسلامی ناگزیر از اندیشه‌ورزی در باب مبانی سنت و تجدد بود. وی می‌بایست تکلیف رابطه این دو عرصه را آشکار می‌ساخت.

سید جمال‌الدین و محمد عبده، علل و ریشه‌های زوال و انحطاط جهان اسلام را دارای دو بعد درونی و بیرونی می‌دانستند. بعد درونی بر مسأله بی‌قانونی، فقدان دانش، نبود آزادی و همبستگی اجتماعی تأکید داشت و بعد بیرونی بر مسأله استعمار و عدم استقلال این سرزمین‌ها دلالت می‌نمود که البته این دو بعد ارتباط تنگاتنگی با هم داشتند (حاتمی و بحرانی، ۱۳۹۲: ۱۹۴-۱۹۳).

البهی در مورد تأثیر محمد عبده از سید جمال‌الدین چنین می‌نویسد: «سید جمال‌الدین نسلی از رهبران را پرواند که پس از مرگش بر اساس معرفت و بینش استوار و آرام و بر پایه فهم درست اسلام و تعالیم آن و تنگاتنگ با جهان عینی و بر پایه تجربیات ملموس زندگی قدم به عرصه وجود گذاراند . . . اگر حرکت و شتاب دهی سید جمال‌الدین و بینش علمی اسلامی او نبود، هرگز پس از وی شاهد حضور شخصیتی چون شیخ محمد عبده نبودیم که در آن زمان از نظر فهم و درک اسلام و ارزش‌های آن و نیز فهم زندگی و شرایط آن در میان همگنان خود بی‌نظیر و منحصر به فرد بود...» (البهی، ۱۰۸).

سید جمال‌الدین به رغم مقام و موقعیت برجسته‌ای که در میان علمای اهل سنت پیدا کرد و اینان از وی به عنوان فیلسوف شرق و حکیم یزرگ یاد کرده‌اند؛ مانند یک شخصیت مصلح دارای اندیشه‌های سیاسی جدیدی برای رهایی و آزادی و پیشرفت کشورهای اسلامی و به دور از تفرقه و اختلاف و نیز ایستادگی قدرتمندانه و متحد در برابر استعمار ستمگر و سلطه بیگانگان بود (اراکي، ۱۳۹۲: ۶۲).

محمد عبده سهم زیادی در نهضت ناسیونالیستی « اعرابی پاشا یا عرابی پاشا » به عهده داشت و از ایجاد حکومت مردمی سخت‌طرفداری نمود (خدوری، ۱۳۸۳: ۱۷). انقلاب عرابی پاشا نتیجه به هم پیوستن سه جریان سیاسی در مصر بود: یکی نارضایتی افسران مصری از اینکه در قیاس با افسران غیرمصری مخصوصاً چرکسی و ترک حقوق و مزایای کمتر داشتند. دوم مبارزات مشروطه‌طلبان و آزادی‌خواهان مصری که با سیاست خدیو توفیق مبارزه می‌کردند و خواهان

برقراری نظام نمایندگی و تشکیل مجلس ملی بودند. سوم احساسات همگانی مردم مصر بر ضد دخالت‌های استعمارگران انگلیسی و فرانسوی. رهبری این سه جریان به دست عرابی پاشا افتاد (عنایت، ۱۳۷۶: ۱۲۱). با اینکه سید از شمال آفریقا تبعید شده بود، با شروع قیام عرابی پاشا، از مصر از جانب عرابی پاشا تلگرافی به وی فرستاده می‌شود که اکنون که مصر و کشورهای اطراف دستخوش انقلاب است مصر نیازمند هدایت و رهبری تو هست. (نوروزی، ۱۳۸۳: ۵۴)

احمد عرابی پاشا (۱۳۲۹-۱۲۵۷ / ۱۸۱۴-۱۹۱۱) با مشارکت مردم و ارتش در سال ۱۲۹۸ ه.ق. / ۱۸۸۱ م. انقلاب مردمی را شروع کرد که مردم در آن خواستار آزادی و قانون اساسی شدند؛ اما این انقلاب مردمی بیش از یک سال به طول انجامید تا اینکه اشغال‌گران انگلیسی در سال ۱۸۸۲ م. آن را سرکوب کردند (عمار، ۱۳۹۱: ۶۰). جنبش قیام اعرابی پاشا منتج به تبعید محمدعبد به مدت شش سال از مصر شد. وی در تبعید با سید جمال در پاریس همراه شد و با او در فعالیت‌های سیاسی شرکت نمود (خدوری، ۱۳۸۳: ۱۷).

اندیشه‌های اصلاح طلبانه اسلامی عبده بر دو نظریه و فرض اساسی استوار بود: اول: نقش غیرقابل گریز بودن دین در زندگی ملت‌ها و به خصوص ملت‌هایی که طرز حکومت اجتماعی شأن بر مذهب استوار است. دوم: احتیاج به موسسات و نهادها و مهارت‌های تکنیکی، برای برآوردن خواست‌های زندگی مدرن با همان کارایی و راندمانی که غرب توسط آن برتری و توافق یافته است. هر چند که بعضی از معاصران عبده معتقد بودند که اندیشه‌های غربی نمی‌تواند با اسلام سازگار باشد؛ اما عبده می‌گفت که مهارت‌های علمی و تکنیکی غرب اساساً با ارزش‌های اخلاقی و دینی ناسازگاری ندارد و تاریخ شواهدی دارد که اسلام هرگز مخالف تطور و مطالعه علمی نبوده است؛ بلکه دانشمندان بزرگ اسلام از جانب فرمانروایان مورد تشویق قرار می‌گرفتند (همان: ۱۷).

جنبش شیخ سعد زغلول پاشا و تأثیرپذیری وی از اندیشه‌های سید جمال‌الدین

مصر در سال ۱۹۱۹ م. / ۱۳۳۷ ه. ق. انقلاب مردمی را به رهبری شیخ سعد زغلول پاشا (۱۳۴۶-۱۲۷۳ / ۱۸۵۷-۱۹۲۷) تحصیل کرده دانشگاه الازهر و شاگرد سید جمال‌الدین اسدآبادی تجربه کرد. این انقلاب علیه اشغالگری انگلیس به وقوع پیوست و آتش آن بیش از دو سال شعله‌ور بود. نخستین جایی که انقلاب از آن شروع شد الازهر بود (عمار، ۱۳۹۱: ۶۱-۶۰).

سعد زغلول پاشا، درباره خاطرات دوران جوانی خود می‌نویسد: «در دوران جوانی، آن زمانی که در الازهر مصر تحصیل می‌کردم، شنیدم که سیدجمال‌الدین آمده و در الازهر، علوم جدید را نشر می‌دهد. من این نهضت را چنان که گویندگان این مجلس امروز گفتند: از پیش خود نیافریده-ام؛ بلکه این یک نهضت قدیمی است که سید جمال‌الدین و شاگردان و پروردگان مکتب او در ایجاد آن تأثیری به سزا داشته اند» (سعیدی، ۱۳۵۴: ۲۱۳).

سید جمال‌الدین در مصر به دنبال آزادی ملت از بندگی و بردگی حاکمان و اینکه مردم جایگاه خود را در برابر حاکم و نقش حاکم را، در میان خود دریابند، به گونه‌ای که هریک حدود خود را بشناسند و به وظایف خود عمل کنند، بود. کار سید آگاهی بود. در صورتی مردم خواهان مجلس نمایندگان خواهند شد که مجلس به مقتضای درک و فهم و به میزان توان و قدرت ملت باشد، نه اینکه دیگران [بیگانگان] به او چیزی بخشیده باشند. چرا که مردم چیزی را که با کوشش بدست بیاورند با تمام توان از آن حراست خواهند کرد. سید جمال‌الدین معتقد بود که تا زمانی که مردم دچار جهل و ضعف باشند، دموکراسی و مجلس نمایندگان برای آنان ارزشی نخواهد داشت (امین، ۱۳۷۶: ۲۳۰-۲۲۸).

عناصر اصلی میراث سیدجمال‌الدین برای جهان اسلامی به نحو عام و جهان عرب به نحو خاص عبارت بود از: نخست اعتقاد به توانایی ذاتی دین اسلام برای رهبری مسلمانان و تأمین نیرومندی و پیشرفت آنان؛ دوم مبارزه با روحیه تسلیم به قضا و قدر و گوشه‌نشینی و بی‌جنبشی؛ سوم بازگشت به منابع اصلی فکر اسلامی؛ چهارم تفسیر عقلی تعالیم اسلام و فراخوان مسلمانان به یاد گرفتن علوم؛ و پنجم مبارزه با استعمار و استبداد به عنوان نخستین گام در راه رستخیز اجتماعی و فکری مسلمانان. (عنایت، ۱۳۷۶: ۱۱۳). سیدجمال‌الدین پس از نه سال مبارزات پیگیر و دامنه‌دار خود که روح آزادی‌طلبی را میان مردم آفریقا به وجود آورد، در سال ۱۲۹۶ ه.ق. از مصر اخراج شد. از دلایل اخراج وی از مصر مبارزه وی با استعمار انگلیس، آگاهی جوانان مصری و روشن شدن اذهان آنان علیه استعمار انگلیس دانسته‌اند.

جنبش اخوان المسلمین و تأثیر آن از اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی

یکی دیگر از جنبش‌های مذهبی تحت تأثیر اندیشه‌های سیدجمال‌الدین، اخوان‌المسلمین به رهبری حسن البنا در سال ۱۹۲۸ م. در شهر اسماعیلیه بود. این جنبش اسلامی که تأثیرات

شگرفی بر مصر و چندین کشور اسلامی دیگر نهاد، زاییده مقتضیات سیاسی و اجتماعی مصر در نخستین سال‌های پس از جنگ جهانی اول بود که از جمله رواج بی‌دینی میان روشنفکران و درس‌خواندگان و گسترش فکر علمانیت پس از پیروزی کمال آتاتورک و برانگیختن احساسات سیاسی مصریان در پی انقلاب سال ۱۹۱۹ بر ضد انگلیس و آرزوی همگانی ایشان را به اصلاح اوضاع داخلی مصر باید یاد کرد (عنایت، ۱۳۷۶: ۲۴۰).

این گروه محصول یکی از پیچیده‌ترین مراحل تاریخ معاصر مصر است که در ابتدا مواردی چون ایجاد حکومت اسلامی، مبارزه با استعمار، مبارزه با میسیون‌های مذهبی و مبارزه با کمونیسم را به عنوان آرمان‌ها و اهداف خود اعلام کرده بود، به سرعت بازیگری اثرگذار در صحنه سیاسی مصر شد و شعبه‌هایی از آن در بسیاری از کشورهای منطقه تأسیس و فعال گردید (حاتمی، بحرانی، ۱۳۹۲: ۲۲۷).

اخوان‌المسلمین از یک سو برای حاکمیت تعالیم اساسی اسلام بر زندگی اجتماعی و سیاسی مصر می‌کوشیدند و می‌خواستند معتقدات اسلامی مصریان را از حالت ایستا و بی‌اثر خود بیرون آورند و از طرف دیگر آنان در پی تحقق یگانگی عرب از زیر یوغ قدرت‌های اروپایی بودند. گسترده شدن دامنه کوشش‌های اخوان‌المسلمین از مصر به سوریه و تشکیل جبهه ائتلافی از اخوان و گروه‌های قومی مسلک دیگر به نام «اتحاد شباب الاحزاب و الهیات» (اتحادیه جوانان احزاب و گروه‌ها) در سال ۱۹۴۸ م. مایه فزونی احساس همبستگی عرب می‌شد (عنایت، ۱۳۷۶: ۲۴۱).

حسن البناء درباره خط‌مشی جنبش چنین می‌گوید: «اخوان دعوتی به بازگشت است؛ زیرا مسلمانان را به بازگشت به اسلام و قرآن که سرچشمه زلال است، فرا می‌خواند. در روش سنت-گرا است؛ زیرا خود را به عمل سنت پاک در همه چیز ملزم می‌داند. حقیقتی صوفیانه و نهادی سیاسی است؛ زیرا خواستار اصلاح حکومت از درون و تجدید نظر در رابطه امت اسلامی با سایر ملل است. . . . در نهایت، دارای بینش اجتماعی است؛ زیرا اعضای آن به دردهای جامعه اسلامی عنایت دارند و جمعیت برای درمان و شفای امت از این دردها، تلاش می‌کند» (خامه یار، ۱۳۹۰: ۲۲).

نتیجه گیری

از مشاهدات تاریخی به دست آمده چنین بر می آید که اگر تاریخ روابط داخلی مصر طی این دوران بررسی شود؛ لاجرم بایستی به نقش و نفوذ قدرت های استعماری روس، فرانسه و انگلیس در مصر و رقابت این قدرت ها با یکدیگر در سطح جهان نیز توجه وافر مبذول گردد؛ به ویژه اینکه با توجه به دامنه گسترده نفوذ این قدرت ها در مصر، فرمول حکومت در آن روزگار اعطای امتیاز در برابر تثبیت حکومت بود. دگرگونی های ایجاد شده در ساخت نظام بین المللی پس از جنگ جهانی اول باعث شد تا قدرت های برتر آن روز دنیا، سیاست های جدیدی را برای جهان پیش بینی و برنامه ریزی کنند و در آن، نقش های جدیدی را به بازیگران دین پایه، محول کنند. طراحان اصلی این سیاست ها سعی در تشکیل حکومت های دست نشانده برای حفظ منافع خویش کردند. مصر نیز از این سیاست مستثنی نبود. تبدیل شدن مصر به عنوان مستعمره انگلستان و نیز عدم وجود امنیت در این سرزمین مستلزم تحولات جدی در مصر بود؛ بنابراین در نتیجه شرایط بین المللی و داخلی مصر آماده پذیرش هر اندیشه جدیدی بود تا بتواند اتحاد عمومی را بر جامعه مصر حکمفرما کند و همچون سدی محکم مانع نفوذ استعمار گردد؛ لذا اندیشه سیدجمال بر مسند این جنبش ها نشست.

سید جمال الدین، از جمله اصلاح گران در جهان اسلام است که دایره نفوذ افکارش در بخش عمده ای از قلمرو جهان اسلام در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی گسترش یافت. در عین حال ریشه بسیاری از تحولات فعلی کشورهای اسلامی را نیز می توان در اندیشه های او می توان یافت. سید جمال الدین الهام بخش نیاز به اصلاح در سراسر جهان اسلام و برانگیزنده آن بود. او این کار را از رهگذر آمیختن مخالفت فعال با قدرت های پادشاهی در جبهه سیاسی و فکری و نیز با پیشبرد حوزه فکری در هند، ایران، مصر و ترکیه انجام داد. وی از جنبش هایی که در راستای آزادی های قانونی فعالیت می کردند و برای آزادی از سلطه خارجی می جنگیدند در مصر و ایران حمایت می کرد. سید جمال الدین به حاکمان مسلمانی که مخالف اصلاحات بودند یا در مقاومت علیه تجاوز اروپا آشکارا شکست خورده بودند حمله می کرد. تأثیر شخصیت فردی و اندیشه های سیدجمال الدین بر اندیشه اسلامی مدرن در هند و مصر انکار ناشدنی است. در مصر شیخ محمد عبد، سعد زغلول، شیخ ابراهیم هبالوی، یعقوب صنوع، سبلی شملی، ادیب اسحاق و سلیم عنجوری از افکار و اندیشه های وی تأثیر پذیرفتند. هر چند اندیشه سید جمال نتوانست کلیه

اختلافات جامعه مصر را با استعمار انگلیس حل کند و سیاست بیرون راندن کامل قدرت استعماری را اتخاذ کند؛ چرا که به طور کامل از حمایت عمومی و مردمی برخوردار نبود که بتواند در برابر فشار استعمار با اتکاء به توان ملی و پشتیبانی مردمی مقاومت کند.

قدردانی

نویسندگان مراتب قدردانی را از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه سید جمال‌الدین اظهار می‌نمایند.

منابع

- اراکی، محسن، (۱۳۹۲)، دوره‌ها و پیشگامان بیداری اسلامی معاصر، ترجمه: محمد مقدس، قم، نشر ادیان.
- اسدآبادی، سیدجمال‌الدین، (۱۳۱۲)، مقالات جمالیه، تهران، انتشارات اسلامی.
- اسدآبادی، میرزا لطف‌الله، (۱۳۰۲)، شرح حال و آثار سیدجمال‌الدین اسدآبادی، برلین، چاپخانه ایرانشهر.
- اسدآبادی، ابوالحسن جمالی، (۱۳۶۰)، نامه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- اسماعیل نیا، محمود، (۱۳۸۳)، «اصلاح جامعه در اندیشه سیدجمال» از مجموعه مقالات سیدجمال‌الدین اسدآبادی و نهضت بیداری اسلامی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- امین، احمد، (۱۳۷۶)، درای قافله، هفت مقاله در معرفی زندگی، آثار و افکار سیدجمال‌الدین اسدآبادی، به کوشش حسن یوسفی اشکوری، تهران، انتشارات چاپخش.
- البهی، محمد، (۱۳۸۴)، الفكر الاسلامی الحديث و صلتہ بالاستعمار الغربی، مصر، مکتبه وهبه القاہرہ.
- حاتمی، محمدرضا، بحرانی، مرتضی، (۱۳۹۲)، دایره‌المعارف جنبش‌های اسلامی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- حتی، فلیپ، (۱۴۰۱)، تاریخ عرب در اسلام، ترجمه محمد سعیدی یزدی، تهران، ارمغان.
- خامه‌یار، عباس، (۱۳۹۰)، ایران و اخوان المسلمین: عوامل همگرایی و واگرایی، تهران، اندیشه سازان نور.
- خدوری، مجید، (۱۳۵۹)، تجدید حیات سیاسی اسلام (از سیدجمال‌الدین اسدآبادی تا نهضت اخوان المسلمین)، نقد و ترجمه: حمید احمدی، تهران، انتشارات الهام.
- سعیدی، غلامرضا، (۱۳۵۴)، مقاله‌ای در یادنامه سیدجمال‌الدین اسدآبادی، قم، دارالعلم قم.
- صاحبی، محمدجواد، (۱۳۸۶)، سیدجمال‌الدین اسدآبادی مجدد نهضت احیای فکری دینی، قم، احیاگران.
- عدوان، محسن، (۱۳۰۱)، یادواره سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، پیام آزادی.
- عماره، محمد، (۱۳۹۱)، بیداری اسلامی انقلاب مصر، ترجمه: مهدی عوض پور، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- عنایت، حمید، (۱۳۷۶)، سیری در اندیشه سیاسی غرب، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- کرمی، حسن، (۱۴۰۲)، بررسی جمهوریت در اندیشه سیدجمال‌الدین اسدآبادی، همدان، فراگیر هگمتانه.

- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۷)، *بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر*، تهران، صدرا.
- موثقی، احمد، (۱۳۸۸)، *سیدجمال الدین اسدآبادی مصلحی متفکر و سیاستمدار*، قم، بوستان کتاب.
- نوروزی، محمدمسعود، (۱۳۸۳)، *روشنگر شرق: سیدجمال الدین اسدآبادی*، تهران، قصیده سرا.
- واثقی، صدر، (۱۳۳۵)، *سیدجمال الدین حسینی پایه گذار نهضت های اسلامی*، تهران، انتشارات پیام.

Investigation and analysis of the role of Seyyed Jamal al-Din in the contemporary Islamic movements of Egypt

moslem soleimanian¹, zolikh amini²

1. Associate Professor, Department of History, Seyyed Jamaluddin Asadabadi University

2. Assistant Professor of History Department of Seyyed Jamaluddin Asadabadi University

Abstract

Seyyed Jamaluddin Asadabadi is one of the reformers of religious thought in the contemporary world, who had an impact not only in Iran and among Shiite Muslims, but also throughout the Islamic world, including in Afghanistan, Egypt, Turkey (Ottoman) and Iraq. He wanted to save Muslims from colonial rule and the backwardness of the world and achieve the greatness of Muslims. The main question of the current research is following the issue of whether adopting a strategy and opening up ideas in Egypt's affairs could create a confrontation in its relations with the colonial countries? And whether the adoption of this strategy in those periods of time was in accordance with the national interests and the domestic and international conditions of Egypt? The result of the research, which was conducted with a descriptive-analytical approach, indicates that Seyyed Jamaluddin's intellectual capacity has influenced a wide scale of the Islamic world. Therefore, in order to achieve this goal, Sayyid suggested the way to unify the Islamic world and return to authentic Islam.

Keyword: Seyed Jamaluddin Asadabadi, Egypt, religious-Islamic movements, West.